

همایون علی آبادی نقد و معرفی کتابهای تازه

از نخلستان تا خیابان [مجموعه شعر]

* غلیرضا قزوه

* چاپ اول بهار ۶۹، نشر همراه ۱۹۲، ص ۵۰۰ ریال

قزوه، شاعر خوب و صمیمی، نخستین دفتر شعرش را به زیور طبع آراست و روانه کتابفروشیها کرد. شاعری که تعب نامههایش را که در آن موجاموج عشق و علقه و شور و شیفتگی حضوری محسوس دارد، از قالب‌هایی چون: غزل، دوبیتی، رباعی و مثنوی ریخته است.

لب ریخته‌های شاعر، از داغداری و دلتنگی تا خورشیدی و شرمساری و هستن و بودن و سرودن بر امواج درد، فی‌الجمله حکایتگر تعهد ماهوی، عینی و به‌ازاء ارزشهای جاودانه انقلاب است. تعهدی با:

الف: شعر و شاعری چندانکه به صبغه و مهر انقلاب اسلامی ممه‌ور و موشع شده است.

ب: با پر خاش و انجذاب و انکشاف ورد و طرد یکسره هر چه باطل و ظلم و ستم است.

ج: با صدق و خلوص و صفا بسته است.

قزوه در شعرهای موزون و مقفی موفق نیست. اندیشه‌های او در دوبیتی یا رباعی، تجلی و تداعی مظلوف را ندارند. و این نه نقص و نگس، که به دلیل انتخاب قوالب نگنج، نامناسب و ناهمخوان؛ کلیت یکپارچه ذهن و عین شاعر است. آنچه قزوه، در قالب نیمایی یا شعر سپید سروده به رغم تمامت شعار دادن‌ها و صراحت‌های غیرشاعرانه و عامه‌پسند و حتی اعراض و اعتراض‌ها و روی بر تاختن‌های دردمندان و زخم خورده و کاری شاعر، که به سبب بغض و کین پایان‌ناپذیر و همیشه جمعیت شاعران ملتزم و مکلف به پاسداری از حریم حرمت انقلاب شکل گرفته، آثاری به دل‌نشستی، روشنگر و در یک کلام باصفا و صمیمی‌اند.

«امسال شعرها چنگی به دل نزد

رباعی‌ها مثل هم بود

بعضی خودشان را کشف کردند

بعضی خودشان را باور کردند

بعضی خودشان را گم کردند

بعضی در مصاحبه‌هایشان خود کشتی کردند.»

دو منظومه مشهور و شناخته شده «مولا ویلانداشت» و «از نخلستان تا خیابان»، در شمار آثار ماندنی شعر انقلابند. نمی‌توان از قزوه گفت و تسخر و طنز و طعن او را نادیده انگاشت. شاعر، با بهره‌گیری ظریف و نکته‌سنجانه، باریکا و نازکای طنز را در قالبی پر کنایت به خدمت خویش گرفته است. و شاعر مرگ‌امرگی را باور دارد. و از این روی بر این نکته نیک واقف است که

به جام جسم ندهم این قصیده نظیری را

که هر که نشد کشته از قبیله ما نیست

و همین حس شهادت طلبی به آدمی، انگار شهامت و جرأتی مضاعف می‌بخشد و قزوه بی‌پیرایه و آرایه‌های مصنوع و متصنع لفظی، به کشاکش و هماوردی با ظلمات و دریدری‌ها می‌رود و در این مصاف، بی‌گمان وی کامیاب است. ایدون با دو ایدون تریاد.

امروز هم بینش هنرمندان

از سقف تالارها بالاتر نمی‌رود

بهار برای مردم آواز می‌خواند

خدا برای مردم نقاشی می کشد
نقاش ها فکر می کنند زندگی یعنی فتح قله پیکاسو
خطاطها برای خدا خط و نشان می کشند
قصه نویسهای شنگول
از زمستان هم حبه انگور می خورند
شاعران رامیل جاودانه شدن کور کرده است
شاعران کم حوصله شده اند
می ترسم روزی بنام تمدن
به گردن بعضی زنگوله ببندازند

* در حیاط کوچک پائیز در زندان، زندگی می گوید، اما باز باید زیست...

* دوزخ اما سرد [۳ مجموعه شعر در یک مجلد]

* مهدی اخوان ثالث [م. امید]

* به ترتیب چاپهای پنجم و سوم، تهران ۱۳۶۹، انتشارات بزرگمهر، ۱۳۱۹ ص.

تجدید چاپ این سه مجموعه کمیاب، مرهمی است بر پیکره زخم خورده و خونین و گلگون کفن شعر معاصر. جنبه های قوی و غنی دراماتیک و روایی شعر اخوان - در مجموعه های زندگی می گوید و در حیاط کوچک پائیز در زندان - برای کلیه شاعران و نمایش پردازان خواندنی و جالب خاطر است. «خوان هشتم» و «آدمک» نمونه های بارز و روشنی است از غنا و استغنای دراماتیزه ذهن و زبان اخوان. شعر «شاتقی زندانی دختر عمو طاووس»، در شمار زیباترین و ماندگارترین شعرهای پرگفتا گوی ادب معاصر فارسی است. دیالوگ ها و نقل و زبان اخوان چندان جزیل و بدیع ولی بدیل اند که خواننده را تا خوانیم سخن رها نمی کنند:

و شنیدم دوش هنگام سحر می خواند.

باز هم ای موروث و مفسر بر قل نیست... این چنین به گمانم خاموش فریاد از جگر می خواند
 مردم! ای مردم من شاعر استغنی و غنی شدن فقر است...
 من اگر جفدم به ویران بوم
 یا اگر بر سرهای در ستاده و زخم خوردن خون خواران که به ناله می زنند
 سایه از فر شما دارم
 شکل گرفت، هر چه هستم هر چه دارم از شما دارم.

ناله و ناله و ناله
 غمناک و غمناک و غمناک

دانشگاه شعرها چنگی به دل نبرد
 ریاضی ها مثل هم بود

• آخر شاهنامه کشف کردند

• مهدی اخوان ثالث [م. امید]

• چاپ نهم، ۱۳۶۹، ناشر: مروارید، ۱۴۸ ص، ۵۵۰ ریال

مجموعه‌های در شمار جاودانه‌های شعر این دیار. و پاره از شعر کلاسیک شده و خوش
 نشسته بر سریر ذهن و دل تمامت شاعران و دوستداران شعر و شعور و شارحان که حالیا به
 تعزیت نشسته‌اند:

آنکه در خوش طلا بود و شرف

شانه‌ش بالاتکاند و جام زد

رو به ساحلهای دیگر گام زد

در شگفت از این غبار بی سوار

خشمگین ما ناشریفان مانده‌ایم

آنها از آسیا افتاده لیک

باز ما با موج و توفان مانده‌ایم

هر که آمد بار خود را بست و رفت

ما همان بدبخت و خوار و بی نصیب

زان چه حاصل جز دروغ و جز دروغ؟

زین چه حاصل جز فریب و جز فریب؟

باز می گویند فردای دگر
صبر کن تا دیگری پیدا شود
نادری پیدا نخواهد شد امید!
کاشکی اسکندری پیدا شود

* ترا ای کهن بوم و بر دوست دارم

* مهدی اخوان ثالث | م. امید |

* چاپ اول ۱۳۶۸، مروارید، ۴۸۰ ص، ۱۴۲۵ ریال

گرچه گلچین نگذارد که گلی باز شود
تو بخوان مرغ چمن، بلکه دلی باز شود

"با همه بی حوصلگی بگویم که دیگر من حوصله ام سر آمده است. پریشانی کتاب را بر من نبخشانید. این کتاب «غزل خدا حافظی» هم هست. با یک عکس که دکتر مرتضی اخوان کاخی گرفته و حال مرا به درستی و راستی نشان می دهد و دیگر درود و بدرود. " و به یاد بیاوریم این شعر نیما را:

من چهره ام گرفته

من قایم نشسته به خشکی

با قایم نشسته به خشکی

فریاد می زنم:

«وامانده از عذابم انداخته است

در راه پر مخافت این ساحل خراب

و فاصله ست آب.

امدادی ای رفیقان با من.

من چهره ام گرفته

من قایم نشسته به خشکی

مقصود من ز حرفم معلوم بر شماست.

یکدست بی صداست

من، دست من کمکساز دست شما می کند طلب.

فریاد من شکسته اگر در گلو، و گر

فریاد من رسا

من از برای راه خلاص خود و شما

فریاد می زنم.

فریاد می زنم.»

سکوت با مشی و مشرب قدمایی، زنده یاد مهدی اخوان ثالث صفایی دارد، ناگفتنی. و خواننده را به تعلیقات و تحاشی و حواشی خواندنی و جاذبی فرامی خواند. شاعر در عین آنکه تفنن هایی دارد و مقدمه گاه بر ذی المقدمه غالب آمده و چربیده اما حلاوت و طراوت کلام، تری و تازگی و ترانگی لفظ و لغت، و طنز و طبیعت «امید» و نیز تسلط و احاطه بی گفتم و صوت و استادانه اش بر محور و اوزان شعر فارسی، اثری طرفه و بیگانه آفریده است. و در او دریغا که شاعر رحیل نابهنگامش را پیشگویی کرد و رفت. به درستی که شاعران، پیامبران و شاهدان زمانه اند. غزل، قصیده، مثنوی، قطعه، رباعی، دوبیتی، تک بیتی، ترکیب بند و خسروانی، قالب های شعری این دفترند. اخوان به رغم آنکه «در این دیوان چند کار و قطعه هزلی بی ملاحظه دهن بی چاک و بست و هزل تا حدار کاکت الفاظ دارد»، اما خطاب به همو باید گفت: «فحش از دهان تو طبیعت است.»

* مقدمه ای بر رستم و اسفندیار

* نوشته: شاهرخ مسکوب

* چاپ ششم ۱۳۶۹، شرکت سهامی کتابهای جیبی با همکاری مؤسسه انتشارات امیر کبیر،

۱۶۱ ص، ۶۵۰ ریال

چاپ تازه کتاب مشهور شاهرخ مسکوب، مزید بر تنمیم فایده تامل انقلاب با این کتاب از جمند، از مزیت و فضیلتی دگر نیز برخوردار است و آن تقارن خجسته هزاره تدوین شاهنامه با هنگام تجدید نشر این کتاب است. این، بی گمان در شمار تک نمونه های مقاله

تحقیق یا به السنه فرنگ و مستقر فرنگ اس Essai است. نویسنده، کتاب را به «نقال‌ها، خادمان بی‌نام و نشان شاهنامه»، تقدیم کرده و چه پیشانی‌نوشتی، پیر تیمن‌تر و گویاتر از این. تراژدی رستم و اسفندیار، همواره مورد توجه اصحاب صحنه نمایش بوده است. در طی مراسم کنگره هزاره تدوین شاهنامه، سه نمایشنامه بر اساس داستان‌های شاهنامه اقتباس شد و بر صحنه‌های تئاتر آمد که هر سه برگرفته از داستان رستم و اسفندیار بود: راز سپهر نوشته و کار فرشاد فرشته حکمت در تالار مولوی، تراژدی اسفندیار نوشته علی چراغی، کار حسین فرخی در تالار وحدت و اسفندیاری دیگر که در تئاتر شهر بر صحنه آمد. تقارن نشر ششم «مقدمه‌ای بر رستم و اسفندیار» را به فال نیک می‌گیریم و امیدواریم مسکوب این کلاسیک‌شناس آگاه ما، در پژوهیدن پویا و ممتع‌اش همواره کامیاب باشد.

تحلیل و بازدید نویسنده از داستان رستم و اسفندیار مبتنی و متکی بر نظر گاهی علم‌الاساطیری [Mythologic] یا تاریخی صرف نیست. مسکوب کوشیده تا با بررسی و گشت و غور و خوض و غوص در این داستان، روایتی حماسی و Epic از آن به دست دهد. روایتی مبتنی بر تحلیل‌گری‌هایی موجز و منجز. و نه تحمیل شده و بر اساس توشیح‌های شخصی. (در هر حال تصفح و بازخوانی مقدمه‌ای بر رستم و اسفندیار، پس از طی دو دهه که از زمان نگارش آن می‌گذرد، همچنان تداعی‌گر و جالب خاطر عاظر است:

"هزار سال از زندگی تبلیغ و بزرگوار فردوسی می‌گذرد. در تاریخ ناسپاس و سفله‌پرور ما بیدادی که برافروخته است مانندی ندارد و در این جماعت قوادان و دل‌قکان که ماییم با هوس‌های ناچیز و آرزوهای تباه، کسی را پیروای کاروانیست. و جهان شگفت شاهنامه همچنان بر «ارباب فضل» در بسته و ناشناخته مانده است. اما در این دوران دراز، شاهنامه زندگی صبور خود را در میان مردم عادی این سرزمین ادامه داده است و هنوز هم صدای گرمش گاه‌گاه اینجا و آنجا در خانه‌ای و قهوه‌خانه‌ای شنیده می‌شود و در هر حال این زندگی خواهد بود و این صدا خاموش نخواهد شد و هر زمان به آوایی و نوایی سازگار مردم همان روزگار فراگوش می‌رسد.

برای آگاهی بیشتر خوانندگان ارجمند «کتاب صبح»، آنان را به مجله «کتاب امروز» [پائیز ۱۳۵۱] که گفتگویی با عنوان «شاهرخ مسکوب و افسانه سیاوش» دارد، ارجاع می‌دهیم و از باب نمونه، این پاره را می‌آوریم. «برای Essai نوشتن هم آدمی مجبور

است تمام کارهای تحقیقی و علامه‌ای را بخواند و کوشش من هم همه همین بوده است که بعد از اینکه این تحقیقات خوانده شد خودم را از آنها خلاص کنم. در این کتاب [مقدمه‌ای بر رستم و اسفندیار] یکی از تأسف‌های من این است که در این کار خیلی موفق نبوده‌ام. یعنی مجبور شده‌ام که استشهاد کنم. برای اثبات بعضی مسائل اظهار نظر دیگران را بیاورم. فکر می‌کنم که اگر بهتر می‌توانستم بنویسم؛ احتمالاً می‌توانستم که از این مرحله رد بشوم و کارهای تحقیقی را بگذارم پشت سر. من شخصاً علاقه‌ام به نوشتن Essai است نه نوشتن یک چیز محققانه. خیال می‌کنم که کار محققانه مثل استخراج یک معدن است، مثل یک مقدار سنگ قیمتی است که احتمالاً ممکن است محقق با علامه‌ای استخراج کند ولی اگر آدم بتواند اینها را روی هم سوار کند آن کاری است سازنده که تاحدی آدمی را راضی می‌کند. این کار Essai است، تحقیق بر متون [Erudition] نیست.»

* از چشم برادر

* نوشته: شمس آل احمد

* چاپ اول: تابستان ۱۳۶۹، ناشر: انتشارات کتاب سعدی، قم،

۵۷۵ ص، مصور، ۳۱۰ تومان

کتاب دربارهٔ هستن و زیستن زنده‌یاد جلال آل احمد - چشم و چراغ فرهنگ معاصر ما - و در ۱۱ بخش و با این عناوین است: مرگ، تولد، نشو و نما، آناز و آراء، سیر و سلوک، القاب، در نویسندگی، پاطوق‌ها، مزار و وصیت، پراکنده‌ها و حسن ختام است.

و این هم بخشی از درآمد کتاب: «اینک من هستم و فرصت ادای یک دین منی ننگ‌مایه و درویش بضاعت اما دینی گران و سنگین. به این جهت درآمد دفتر را با نام حق زیور دادم تا شاید مرامد کند. حقی که در همه چیز و همه جا جاری است. حقی که مالک و مدیر است بر هر امر و یا امیری. حق حاکم بر قلم، حق مالک کلام. و کلامی که نخستین مخلوقات است... بیست سال در مرگ برادرم گذشت. بیست سالی که هیچ روزش را به شب نیاوردم مگر آنکه لحظاتی را با یاد جلال سر کرده باشم. شاید اقرار داعیه آمیزی باشد اما احساسی است صمیمی و واقعی که گاهی پنداشته‌ام اصلاً من نبوده‌ام و جلال بوده است و در

پوست و کالبد من عمل و یا عکس العملی را از خویش بروز داده است.»

قلم شیرین و سحر و پرکشش شمس، خواننده را در یک نشست با تمامت کتاب رویاروی می‌کند. و شادا و خوشا این همه ظرفیت و توانمندی و صداقت، که در قلم و قدم شمس، در جای جای کتاب به چشم می‌آید. مطالعه کتاب را به عموم مایه‌وران و اندیشه‌وران و فرهنگ‌دوستان که هنوز حرف اول درباره جلال را ناگفت و ناسروده می‌پندارند توصیه می‌کنیم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

گزارش جولیان وایرمنس از:

بالتوی نوینده طراز اول آلمان شرقی زیر حمله منتقدین غرب